



بررسی و تحلیل جداره های شهری با رویکرد زیبایی شناسی

امیر فرخیان¹، حسین اردلانی^{2*}

1- دانشجوی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. Esmailisara82@yahoo.com
 2* - دکترای تخصصی هنر، استادیار، عضو هیئت علمی گروه فلسفه هنر، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

چکیده

تناسب و زیبایی و به عبارتی خوشایندی محیط بصری در حوزه طراحی شهری و معماری از یک سو و نابسامانی و اغتشاش حاکم بر منظر شهری امروزه از سوی دیگر؛ موجب شد که ضرورت ساماندهی جداره های شهری مورد توجه قرار گیرد. در این میان بررسی اهداف منظر شهری نشان می دهد، اهداف زیبایی شناسانه برای تحقق یک منظر شهری مطلوب ضروری هستند. لذا هدف از این نوشتار استخراج اصول و راهکارهای موثر بر ارتقای جنبه زیبایی شناسی جداره های شهری و ارتباط آن در ایجاد فضایی پویا و سرزنده در شهر است. پژوهش یاد شده به روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع معتبر و جدید کتابخانه ای است. در این راستا پس از تعریف لغوی فضا و بیان مفاهیم مرتبط با آن تعریفی از شهر و فضای شهری ارائه شده و سپس از میان مولفه های کالبدی منظر شهری، جداره شهری با تاکید بر مولفه های زیبایی شناسی تحلیل می گردد. در انتها بر مبنای چهارچوب نظری پژوهش، مولفه های زیبایی شناختی در ابعاد عینی و ذهنی در جداره های شهری تدقیق و راهکارهای طراحی پیشنهاد می گردد.

واژه های کلیدی: فضای شهری، زیبایی شناسی، جداره شهری.



مقدمه :

شهر، مجموعه ای از عوامل طبیعی، اجتماعی و محیط های ساخته شده توسط انسان است که جمعیت در این مجموعه به صورت منظمی درآمد و آداب و رسوم را برای خود ابداع کرده اند. رشد سریع پدیده شهرنشینی در دهه های اخیر، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، چشم اندازهای شهری را به شدت توسعه و تغییر داده است. با روند رو به رشد شهرنشینی و سرعت تغییرات آنچه امروزه در ساختار شهرها بیش از هر چیز در معرض تهدید قرار دارد، منظر شهری است که نمود بحران در طراحی شهری، مدیریت و برنامه ریزی بصری فضاهای عمومی شهر به حساب می آید. منظر شهری، حاصل سطح تماس انسان با شهر است؛ در این راستا، انسان نه تنها در ساختار چشم انداز بصری شهر از طریق فعالیت های خود بر منظر شهری تاثیر می گذارد، بلکه رفتار و درک ذهنی شهروندان نیز از طریق تماس با منظر شهری تاثیر می پذیرد (کیانی، 1390: 26). درک این فعل و انفعالات در فرآیند زیباسازی شهری، روحیات شهروندان، فضاهای مطلوب شهری و ادراک بصری شهروندان موثر است. منظر شهری با ابعاد مختلف کالبدی، عملکردی و معنایی خود از اهمیت و جایگاه خاصی در سازمان بصری محیط شهر و کیفیت فضاهای شهری برخوردار است و در یکپارچگی بصری و ساختاری مجموعه ساختمان ها، خیابان ها و مکان هایی که محیط و فضاهای شهری را می سازند؛ تاثیر گذار است (حسینی و رزاقی اصل، 1387: 84).

یکی از مهمترین مسائلی که امروزه نظر معماران، برنامه ریزان و طراحان شهری را به خود جلب کرده، مسئله لزوم ارتقای کیفیت بدنه های شهری در چهارچوب مولفه های بصری-زیبایی شناختی است (پورجعفر، تقوایی و صدقی، 1388: 66). بدنه های شهری از موثرترین عناصر تاثیر گذار بر کیفیت فضاهای شهری محسوب می گردند که اصلاح آن ها می تواند به بالا رفتن کیفیت منظر عینی شهر منجر شود. امروزه نما و عدم هماهنگی جداره های شهری، پس از سال ها بی توجهی به معضلی بزرگ تبدیل گردیده است. شهروندان همانند فرد ساکن در کنار بزرگراه که به مرور زمان نسبت به فرکانس صدای بزرگراه کر می شوند، نسبت به فضای اطراف و نازیبایی های موجود کور شده اند. دیگر کمتر کسی به هنگام پیاده روی در خیابان های شهری از فضای اطراف لذت می برد و کمتر کسی به یاد دارد که لذت بردن از فضای شهری یعنی چه؛ اولین قدم در راستای حل معضل نما شناخت معضلات و ریشه های پیدایش آنان می باشد. از آن جا که ابعاد طراحی در برگیرنده معضلاتی است که ما معماران به وجود آورده ایم تا زمانی که به مشکلات خود واقف نشویم و سعی در برطرف کردن آن ها نکنیم، از مسئولین شهر، به علت عدم اهمیت به موضوع سیما و منظر، بالاخص نما، نمی توان بازخواست کرد.

این معضلات ریشه در مواردی همچون؛ ضعف تئوریک، عدم آگاهی به اصول و عناصر طراحی نما، عدم آگاهی به اصول معماری سنتی و از همه مهمتر هنر نمایی ناشیانه برخی از طراحان داشته و لذا پرداختن به این مسائل و رفع آن ها، راه را برای مرتفع نمودن ابعاد دیگر، هموار می سازد. تدوین چهارچوب نظری برای بدنه های شهری خود دارای اهمیتی خاص است و باید متناسب با زمینه، شرایط فیزیکی و با توجه به نوع کاربری صورت پذیرد. از سوی دیگر با نگاهی به مناظر و بدنه های شهری اکثر شهرهای کشور، مشخص می شود که از لحاظ زیبایی شناسی در وضعیت مطلوبی به سر نمی برند؛ که موید اهمیت و ضرورت این پژوهش است. بدین معنی که منظر عینی در مقیاس های مختلف (کلان، میانی و خرد) باید واجد ویژگی های مبتنی بر ابعاد عملکردی و بصری باشد (خاک زند و همکاران، 1393: 2). حال اینکه چگونه می توان فضایی شهری دارای کیفیت بصری ایجاد کرد؛ از اهداف کلانی است که در این مقاله دارای اهمیت می باشد.

2- روش تحقیق :

این پژوهش به روش تحلیلی- توصیفی و با استفاده از منابع کتابخانه ای صورت گرفته و چارچوب نظری تحقیق با مروری بر مفهوم پایه فضا شکل گرفته است. سپس انسان با توجه به نیاز های اجتماعی اش در بستر فضا قرار گرفته و حاصل کالبدی این تعامل، یعنی شهر از دیدگاه اندیشمندان مختلف بیان گردید. در مرحله بعد به منظور شناخت کامل تری از مفهوم فضای شهری به عنوان بخشی از پیکره شهر؛ متون تخصصی مختلف هم در ادبیات شهری غرب و هم در ادبیات شهری ایران مورد بازبینی و مطالعه قرار گرفت و نظریات و تعاریف مختلف در این حوزه بیان گردید. سپس از میان مولفه های کالبدی منظر شهری، جداره شهری با تاکید بر مولفه های زیبای شناسی تحلیل می گردد.

در انتها بر مبنای چهارچوب نظری پژوهش، مولفه های زیبایی شناختی در ابعاد عینی و ذهنی در جداره های شهری تدقیق و راهکارهای طراحی پیشنهاد می گردد.

3- ادبیات نظری پژوهش:

یکی از مسائل بنیادین در شناخت و درک نقش محیط ساخته شده در زندگی مردم و نیز کسب توانایی در طراحی آن در راستای ایجاد تاثیرات مثبت، فهم چیستی معنای محیط است. " فضای اطراف " اصلی ترین معیار معنای " محیط " است. قربت معنایی این دو مفهوم در مباحث طراحی شهری به نحوی است که محیط شهری ساخته شده را با در نظر گرفتن شروطی، " فضای شهری " می نامند؛ بنابراین هر تعریف، توصیف یا تبیین ماهیت کارکرد محیط باید با توجه به چیزی در فضای اطراف ما باشد. از اینرو شناخت مفاهیم فضا شاید در مرحله اول شناخت محیط اطراف ما و در نهایت ساختار فضای شهری باشد.

4- فضا:

اغلب درباره " فضا " مطالبی می شنویم، واژه ای که به سادگی و آسانی در انواع زمینه ها از آن استفاده می کنیم. طوری آن را به کار می بریم که گویی این واژه از قید هر نوع مساله و تناقضی آزاد است و مثل اینکه همه ما، بر سر آنچه معنی فضاست با هم توافق داریم. با این حال اگر کاربرد خودمان را از این واژه بررسی کنیم، تعدد معنایی اش اکثر ما را متعجب خواهد ساخت. فرهنگ انگلیسی آکسفورد دست کم 19 معنی برای این واژه می آورد، که از جمله می توان به این ها اشاره کرد: "گستره ای پیوسته که در آن اشیا وجود دارند و حرکت می کنند، مقداری از یک منطقه که چیز خاصی آن را اشغال می کند یا برای هدف خاصی در اختیار گرفته شده است و فاصله میان نقاط و اشیا" (آکسفورد، 1994).

این معانی نشانگر برخی از موارد درک مشترک از این واژه اند که در زندگی روزمره به کار می رود. همچنین تصویر پیچیدگی این مفهوم و اشاره گر به مباحثی عمیق و ریشه دار درباره فضاست که مدت هاست مطرح اند. با رجوع به حوزه فلسفه و سابقه طولانی مباحث و موضوعات فلسفی مربوط به مفاهیم فضا در می یابیم که مباحث فلسفی در باره فضا، در سه قرن گذشته تحت سیطره دوگانگی میان نظریه های مطلق در برابر نظریه های رابطه ای بوده است.

1-4- مفهوم فضای مطلق و رابطه ای:

شاید اولین جدال در تعریف فضا را بتوان بحث بر فضای مطلق و رابطه ای بین فلاسفه دانست که در معماری و شهرسازی هم رسوخ کرده است. ارسطو و نیوتن مهم ترین کسانی هستند که به نظریه فضای مطلق شکل داده اند. در باور آنها فضا و زمان ظرف هایی هستند به گسترش نامنتها که تمام اشیا را در بر گرفته اند و تمام رویدادها و اتفاقات در این ظرف انجام می پذیرد. در این نظریه؛ سکون و حرکت اشیا در این ظرف واقع میگردد و به رابطه شان با دیگر اجسام مربوط نمی شود (خادمی و همکاران، 1389: 19). نظریه های رابطه گرا به عنوان نقدی بر مفهوم فضای مطلق پدید آمدند. نخستین مخالفتی که با فضای مطلق صورت گرفت، از جانب لایبنیتس بود که اعتقاد داشت؛ فضا صرفا متشکل از روابطی است میان چیزهای بدون حجم و ذهنی. بحثی که رابطه



گرایان مطرح می کنند این است که ظرف به طور منطقی متمایز از اشیایی نیست که گفته می شود آن ها در خود جای می دهد (ماجدی و همکاران، 1390 : 266).

2-4- مفهوم فضای ذهنی و واقعی:

تجلی دیگری از مبحث فضای مطلق و رابطه گرا، گفتگو درباره مفاهیم ذهنی و واقعی است. فضا از نظر کانت مقوله ای ذهنی و متعلق به ساختار ذهن انسان است و از این رو قابل حس و تجربه هم نیست. اما فضای واقعی فضایی است که از طریق حواس درک می شود و از این رو تجربی است.

3-4- مفهوم فضای فیزیکی و اجتماعی :

تفکیک دیگری که در مورد فضا و به طور خاص فضای شهری صورت می گیرد، تقابلی است با عنوان فضای فیزیکی و اجتماعی. فضای فیزیکی که به تعبیر دیگر آن فضای مصنوع و ساخته شده است، موضوعی است که بیشتر مورد توجه معماران است. فضای اجتماعی، تداعی فضایی نیازهای اجتماعی در روابط افراد و گروه های اجتماعی است. شاید بتوان بحث فرم و کارکرد که با دو رویکرد فرم مستقل از کارکرد و فرم تابع کارکرد را دنباله ای از رویارویی فضای فیزیکی و اجتماعی دانست. در رویکرد اول آنچه نهایتاً بدست می آید فضای فیزیکی است که بیشتر مورد توجه طیف معماران و شهرسازان است. نمونه ای از این علائق به فرم را می توان در کارهای راب کریر دید. در رویکرد دوم که بیشتر مورد توجه جامعه شناسان و جغرافی دانان است آنچه به عنوان پایه انگاشته می شود فضای اجتماعی است و فرم ها به دنبال روابط اجتماعی موجود و به تبعیت از آن ها بروز پیدا می کنند.

4-4- بازخوردهای تعریف فضا در شهر:

اگر از دید فضای مطلق به فضای شهری بنگریم؛ در واقع فضای شهری را مستقل از اشیاء و رویدادهای درون آن دیده ایم. به نوعی یک شخصیت مستقل از اجزاء برای فضا قائل شده ایم. طراحی فضای شهری بر اساس این تفکر به صورت یک کلیت فرای اجزاست که به نوعی می توان گفت یک فضای تحمیلی بر شرایط موجود است. آنچه در پی اینگونه نگرش به فضا می آید فضایی است که هویت آن به اجزای آن نیست و به زبان دیگر نمی توان هویتی برای آن قائل شد. نهایت فضای شهری با چنین دیدی گونه ای از قرارگیری اشیاء در یک محدوده است.

بحث رابطه گرایان که ظرف را متمایز از اشیاء درون آن نمی دانند منطقی تر است و می توان گفت آنچه یک فضا را به طور خاص معرفی می کند، اجزاء آن و ارتباط بین آنها است. در واقع فضا هویت خود را از این اجزاء کسب می کند. اگر با دید رابطه گرایان به طراحی فضای شهری بنگریم روشی که در طراحی به کار می رود، دیدن شرایط موجود و بررسی ارتباط عناصر درون فضا به عنوان پایه و اساس طراحی فضا است. یعنی اصالت در فضای شهری به تعامل دو سویه اجزاء فضا است.

البته باید اذعان داشت نگاه های مطلق و رابطه ای به فضای شهری بسیار کلی است و عمدتاً "نیز فلاسفه آن را مطرح کرده اند و نمی توان روش های طراحی مطابق با این دو دید را به صورت ملموس بیان کرد. می توان گفت آن گونه تقسیم بندی فضا که منجر به ایجاد روش های متفاوت در عرصه طراحی شهری شده است، بررسی فضا به دو گونه فیزیکی و اجتماعی است و بیشترین اختلاف بین منتقدان بررسی این دو موضع بوده است.

دیدن فضای شهری به صورت فیزیکی دقت نظر و تکیه بر مسائل شکلی و نمودهای خارجی حجم هایی است که فضا را احاطه می کند و اجزایی که در درون فضا قرار می گیرند. این روش طراحی شهری را بیشتر در ارتباط با معماران می توان دید که نمونه بارز آن کارهای راب کریر است. تحلیل او از فضاهای شهری محدود است به یک مورفولوژی که عناصر پایه در فضای شهری را به این ترتیب نام می برد: خیابان و میدان. این گونه نگرش به طراحی فضای شهری باعث کاوش و جستجو در فضاهای شهری تاریخی شده و اصولی همچون تناسب، تقارن، مرکزیت، تباین، تنوع و دیگر اصول زیبایی شناسی نتیجه این جستجو است.



در رویکرد فیزیکی به طراحی فضای شهری به عنوان یک اثر هنری نگاه شده که در حین طراحی به زیبایی شناسی آن پرداخته می شود. آنچه مقصود نهایی این روش است؛ ایجاد یک محیط فیزیکی است که از لحاظ حسی مطبوع و دلپذیر باشد. اما باید گفت این غایت فضای شهری نیست، چرا که به وضوح می توان دید که یک عنصر اصلی و تاثیرگذار بر طراحی فضای شهری یعنی مردم نادیده گرفته شده است.

در مقابل نگاه فیزیکی به شهر نگاه اجتماعی مطرح است. این روش بیشتر مورد استفاده جامعه شناسان و جغرافی دانان است. روشی که به فیزیک و کالبد چندان توجهی ندارد و فضای شهری را ساخته شده نهادهای اجتماعی و ارتباطات اجتماعی می داند. عنصر بنیادی در این رویکرد کاربری زمین است و در نهایت تعبیر از فضای شهری یک تعبیر کارکردگرایانه است. آنچه مبرهن است این است که فضای شهری را نمی توان صرفاً فیزیکی یا صرفاً اجتماعی دید. فضای شهری تلفیقی است از کالبد و فعالیت. و آنچه به فضای شهری هویت می دهد نه تنها اجزای فیزیکی فضاست، بلکه فعالیتی است که در آن اتفاق می افتد. به عنوان مثال فضای شهری میدان نقش جهان صفوی با امروز کاملاً متفاوت است. هر چند که فیزیک آن تا حدود زیادی باقی مانده است ولی فعالیت های این دوره با آن زمان کاملاً متفاوت بوده و به تبع آن درک فضای شهری امروز از دیروز متفاوت است. با این نگاه می توان طراحی فضای شهری را فرآیندی دانست که کالبد و فعالیت دو جزء عمده آن است (خادمی و همکاران: 1389).

5-شهر:

هنگامی که از شهر سخن به میان می آید، در واقع صحبت از مکانی است که بالاترین حد از تمرکز قدرت و فرهنگ یک اجتماع را در خود جای داده است؛ مکان تبلور وسیع ترین شبکه های ارتباط اجتماعی، جایی که تعلق به آن و اهل آن بودن، نوعی هویت شناختی برای فرد به ارمغان می آورد. تلفیقی از توده و فضا که جز در صورت حضور افراد انسانی در آن، در مرز توده و فضا باقی می ماند و نه نشانگر تمدن، که تنها باقی مانده ای تاریخی یا باستانی از تمدن را به تصویر می کشد (ماجدی و همکاران، 1390). شهر یعنی ویژگی های هنری و تاریخی کشوری را به تصویر کشیدن، شهر یعنی اقتصاد و مهارت های تکنیکی ملتی را به تصویر کشیدن، شهر یعنی ترسیم خصوصیات؛ آداب، سنن و فرهنگ یک جامعه.

1-5-شهر از منظر صاحب نظران :

1. "جین جیکوبز" : نگرش وی به شهر، عمدتاً از دید جامعه شناسانه بوده و بدین لحاظ ساختار شهر و فضاهای عمومی آن را تحلیل می نماید. از نظر او شهر یک ارگانیسم اجتماعی متشکل از واحدهای زنده است، تراکم و اختلاطی از فعالیت ها و ساختمان های گوناگون به اضافه شلوغی و جنب و جوش مردم. از این رو وی خواهان توقف تفکیک فعالیت ها است و معتقد است با فراهم آوردن عرصه های بالقوه ای از مکان برقراری روابط متقابل اجتماعی و گستره ای از رفتارهای گوناگون می توان به مراکز شهری معنا بخشید.

2. "راب کریر" : او اعتقاد دارد که بافت شهری از درهم آمیختگی کلیه فعالیت ها هنگامی که محمل کالبدی می یابند شکل میگیرد و تبیین کالبدی فضایی همان آمیختگی فعالیت هاست که به نوبه خود، درهم آمیختگی رفتارهای انسانی و جامعه را باعث می شود.

3. "ادموند بیکن" : وی اعتقاد دارد که شهر عملی است ارادی، اثری هنری که ساخته دو عنصر معماری حرکت و معماری استراحت است. وی معتقد به وجود یک ساختار اصلی در شهر است که نظم دهنده به طرح ها و ساختارهای گسترش آتی شهر هستند. وی یک سیستم حرکتی اصلی را به مثابه ستون فقرات مطرح می نماید که خطوط انرژی منشعب از آن در یک محوطه وسیع، منتشر و محو شده و محدوده انتشار این انرژی، مرزهای میدان تاثیر ساختار اصلی شهر را معین می نماید.

4. "کوبین لینچ" : نمایشی که شهرها عرضه می دارند (با وجود پیش پا افتادگی منظر ارائه شده) می تواند خوشایند خاصی را سبب شود. به عنوان قطعه ای از معماری، شهر، ساخت و سازی در فضاست، ولی ساخت و سازی در مقیاس وسیع، شبیهی که تنها



از طریق برهه های زمانی طولانی قابل درک است. شهر، هرگز و یکباره در کل درک نمی شود. شهر در هر لحظه، شامل امکانات، مناظر و مرایایی (که نه چشم می تواند ببیند و نه گوش می تواند بشنود) است، که در انتظار کشف شدن می باشند. هیچ عنصری با خویشتن خود نمی زید، این عنصر همیشه در ارتباط با محیط خودش در ارتباط با تسلسل حادثه هایی چهره می نمایاند که یادگارهای تجربیات گذشته در آن نقش دارد. هر ساکنی با بخش های مشخصی از شهر خود ارتباطات و تصویری داشته است که یادبودها و معناها در آن غوطه ورنند. شهر، هرگز و یکباره در کل درک نمی شود و نه هرگز، تمام می گردد. عناصر متحرک شهر (به خصوص ساکنانش با فعالیت هایشان) به همان اندازه ای اهمیت دارند که عناصر ثابت آن، زیرا ما، تنها ناظرانی بر این نمایش نیستیم، بلکه خود، بر روی صحنه و با دیگر بازیگران، در آن شرکت داریم (حبیبی، 1392).

5. "کنزو تانگه": یک شهر رشد یافته به مثابه سازمان و موجود زنده است که هیچ ایده ای در چهارچوب طرح های ثابت و غیر قابل انعطاف به عنوان طرح جامع نمی تواند آن را در جای خود باقی نگه دارد، بلکه فقط طرح هایی که نظم بخشیدن و آزاد ساختن را به طور همزمان فراهم می آورند، می توانند برای چنین سازمانی موفق باشند. شهر مجموعه ای سازمان یافته از فعالیت های گوناگون است که جریان حرکت میلیون ها انسان به آن زندگی بخشیده آن را به یک ارگانیزم زنده تبدیل کرده است.

6. "ارسطو": هر شهر مرکب از انسان های متفاوت است. افراد شبیه به هم به وجود آورنده شهر نیستند (مدنی پور، 1384: 27).

7. "سید محسن حبیبی": شهر تبلور کالبدی-فضایی روابط اجتماعی و اقتصادی است. شهر پدیده ای است مکانی-زمانی که در نقطه ای خاص ایجاد شده، در فضا تکامل یافته و رشد می کند و در هر مقطعی از تاریخ، دگرگونی های کمی خود را به تغییرات کیفی مورد نیاز عصر خویش تبدیل می کند.

8. "جهانشاه پاکزاد": شهر مجموعه ای فرهنگی کالبدی است که بر اساس نیازها، فعالیت ها و رفتارهای ساکنین آن شکل گرفته است. انسان ها بسته به نیازهای فردی یا گروهی خود فعالیت کرده و الگوهای رفتاری خاص خود را عرضه می کنند. شهر و فضاهای مختلف آن بستر یا ظرفی هستند برای اینگونه اتفاقات. بالتبع فضاها و خصوصیات آنها وابستگی شدیدی به نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده کنندگان آنها دارند (پاکزاد، 1385: 76).

6- فضای شهری:

گردهم آمدن به "نشانه توافق" (شولتز، 1384: 19) و پذیرش نوعی از "عضویت اجتماعی" را می توان در راستای سازندگی بعد اجتماعی وجود انسانی تلقی کرد. میل به پیوند با دیگران و نیاز بودن با دیگران (چه به صورت فعل و چه به صورت غیرفعال)، انگیزه ای است تا فرد را از درون توده معماری شده تحت تملک خویش بیرون آورده و در بستر فضای عمومی و در دسترس همگان قرار داده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با محیط اطراف خویش وا می دارد و در این کنش ها و واکنش های انسانی و محیطی است که مکان عمومی در قالب "فضای شهری" رخ می نمایاند. کسب شناختی کامل و عمیق از این عرصه زندگی جمعی، می تواند راهی به سوی ارتقاء کیفیت زندگی اجتماعی باشد، چرا که فضای شهری در صورت مناسب آن، مکانی است برای وقوع و پرورش حیات مدنی و در وجه نامناسب آن، محیطی برای تخریب زندگی اجتماعی است (ماجدی و همکاران، 1390).

1-6- تحلیلی از آرای برخی اندیشمندان در باره مفهوم فضای شهری:

موضوع فضاهای شهری و تولید آن در تاریخ اندیشه شهرسازی سابقه طولانی دارد و عمر آن تقریباً به عهد باستان می رسد. مطالعه تاریخ فضاهای شهری نشان می دهد این موضوع در عهد باستان به عنوان محصولی زیباشناختی هیچ گاه از مقصودی که این فضاها در جهت آن ساخته می شدند، جدا نبوده است. در این دوران سازمان فضایی شهر و فضای شهری وابسته به آن نتیجه عمل اجتماعی و سیاسی در قلمرو عمومی بود. در معنی معین خود شهر همان قدر یک اثر هنری اندیشیده شده بود که امری عملکردی. تعارضی بین طبیعت و فرهنگ نبود. طبیعت به همان اندازه غایی تصور می شد که فرهنگ انسان و شهر به عنوان یک اثر هنری، هم طبیعی بود هم انسانی. افلاطون می اندیشید که آنچه کامل است زیباست و آنچه زیباست کامل است و تمایزی بین



فرم و فعالیت نیست. هر دو یکی اند (پارسی، 1381: 2). از اواخر قرن هجدهم مفهوم فضای شهری دگرگون شد؛ از این زمان موضوع جدایی شکل ساخته شده توسط انسان و موضوع جدایی جدل آمیز مبتدا و متاخر بودن فرم یا عملکرد بویژه در بین معماران رواج یافت. این جدایی بازتاب گسست تاریخی علوم، هنرها و فلسفه است. پاتریک گدس این جدایی را به گونه ای منطقی بیان کرده و این وضع را ناشی از مرحله زندگی انسان ها می داند که هنوز زندگی موثر و فعال انسان ها تحقق نیافته. شهر آرمانی و فضای آرمانی وی محصول آفرینش مردم است. یک زندگی به واقع فعال که عناصر اصلی آن عقل، هنر، سیاست، نمایش، حرکت، هماهنگی زندگی و شروع تاریخ انسان ها و مانند آن است. به نظر وی فضای شهری به واقع زمانی زاده می شود که عناصر فوق در آن زایش یابد.

در ابتدای قرن بیستم با رشد جنبش ها و اندیشه های گوناگون اعم از جنبش زیباسازی، فوتوریسم، اکسپرسیونیسم، کوبیسم، کونستروکتیویسم و سپس مدرنیسم، تلقی از مفهوم فضای شهری دستخوش دگرگونی شد. جنبش مدرن با تکیه بر کارکردگرایی، هندسه گرایی، خردگرایی، جدایی عناصر شهری، منطقه بندی و خلاصه کردن شهر به چهار عملکرد اصلی سکونت، کار، فراغت و رفت و آمد، فضای شهری را عملاً بدست فراموشی سپرد. از آغاز دهه 60 قرن بیستم تا کنون مفهوم فضای شهری با رجعت به کامیلوسیتته، گدس، مامفورد و سایر فرهنگ گرایان و طرفداران آمایش انسانی در شهر که در زنده نگهداشتن مفهوم و اثر فضای شهری خدمت بزرگی کرده بودند، متکی به این استنباط است که: فضای شهری جزیی از ساخت شهر است که از کلیت هماهنگ و پیوسته برخوردار بوده و از حیث فیزیکی دارای بدنه محصور کننده می باشد. این فضا باید واجد نظم و زیبایی بوده و برای فعالیت های شهر سازمان پیدا کند. از سوی دیگر فضای شهری بخشی از ارگانیکسم زنده شهر است که با شرایط اجتماعی و اقتصادی و فنی در حال تغییر مرتبط است. محیطی اجتماعی دارد که در بردارنده مجموعه ای از روابط میان مردم است که به مبادله انرژی، اطلاعات، کالا، مواد و شایعات و ... دست می زنند، با هم ملاقات میکنند، گرد هم می آیند و اشکال مختلف انسجام اجتماعی را در فضا متبلور می سازند. بنابراین فضای شهری عنصر اساسی ساخت شهر است که با قلب و کانون راهبردهای اجتماعی مربوط می شود، جدول (1) (دوبران، 1391: 3).



جدول (1): آرای برخی اندیشمندان در باره مفهوم فضای شهری

مفهوم فضای شهری	سال	تفکر و اندیشه
فضایی که ارتباطات ویژه حرکتی و بصری داشته و منظم و آراسته و استوار بر قواعد معین و روشن.	به نقل از توسلی 1371	زوکر
فضای دارای ارزش را فضای شهری می داند.	1371	توسلی و بنیادی
فعالیت های عمومی در آن به وقوع می پیوندد؛ مثل خیابان، میداين و ...	1377	بحرینی
فضاهای خالی که محدود شده اند.	به نقل از مدنی پور 1380	برونو زوی
فرایند اجتماعی - مکانی با تمام ساختمان ها، اشیاء و فضای محیطی.	1384	مدنی پور
ایجاد آرامش، سرگرمی، محل گردش. محل برقراری تعاملات اجتماعی که باز و عمومی است.	1384	پاکزاد
مکان اصلی وقایع و حوادث.	1386	حبیبی و مقصودی
فضایی که بر اساس قواعد زیبایی شناختی شکل گرفته است.	به نقل از نژاد ستاری 138	توسلی و مقصودی
محلی که داستان جمعی در آن رخ می دهد یا وضوح ویژگی هندسی و کیفیت زیبایی شناختی.	به نقل از طغیانی 1388	لینچ، کریر
موجب گسترش حس اعتماد و اطمینان است که بر امنیت می افزاید.	1961	جیکوبز
فضای شهری موجب آرامش، نظم، همیاری و تعاون و تقویت عواطف و زیبایی برای رشد نیروها و چهره انسانی بخشیدن به فرهنگ و تمدن.	1961	مامفورد
موجب تسهیل روابط اجتماعی و پالایش ساخت اجتماعی.	1969	شوای
تلطیف عواطف مشترک جمعی - واجد کیفیت انسانی و عاطفی است.	1975	بیکن
تسهیل فرایند اجتماعی در افراد و عرصه هنجارها و موازین اجتماعی.	1977	راپوپورت

7-منظر شهری:

مقوله منظر شهری از مهم ترین مباحث و مسایل مورد توجه معماران، طراحان شهری، برنامه ریزان شهری، معماران منظر، طراحان محیط و روانشناسان محیط به شمار می رود. براساس تعریف گوردن کالن (1961) منظر شهری هنر یکپارچگی بخشیدن بصری و ساختاری به مجموعه ساختمان ها، خیابان ها و مکان هایی است که محیط شهری را می سازند (کالن، 1382). بدین ترتیب از دید وی منظر هر شهر، پاسخی به رفتارهای انسانی، وضعیت آب و هوایی، فاکتورهای ایمنی و به بیان دیگر، مداخله های ماهرانه در چارچوب افزایش توانایی های محیط است. برداشت هر شخص از منظر شهری متأثر از حس بینایی، حس مکان و محتوای محیطی است که فرد در آن قرار می گیرد (محمودی، 1385). به عقیده جان راسکین، منظر شهری چیزی بیش از یک مسئله برنامه ریزی و طراحی شهری است و در درجه اول مسئله ارزش ها، اهداف انسانی و به رسمیت شناخته شدن مسئولیت های اجتماعی توسط آحاد جامعه است (گلکار، 1382). همچنین بیان شده است که منظر شهری، فهم شهروندان از شهر است که به واسطه ادراک نهای آن (ابعاد کالبدی شهر) و تداعی معانی مرتبط با آنها (ابعاد ذهنی و خاطره ای) صورت می گیرد. اهداف سه گانه منظر شهری عبارتند از: زیبایی شناختی، فرهنگی هویتی و عملکردی (منصوری، 1384). گوردن کالن (1382) منظر شهری را هنر

تناسبات می داند. منظور کالن از واژه منظر شهری بر اساس کالبد شهر و با تاکید بر دیدها در شهر پایه گذاری شد. او در کتاب خود به اهمیت دیدهای متوالی در محیط اشاره نموده است. وی در خصوص منظر شهری بیان کرد هنگامی که ساختمانی در یک مکان به صورت منفرد ساخته می شود، تنها به عنوان یک تجربه معماری تلقی می شود، ولی اگر تعداد زیادی ساختمان در کنار یکدیگر ترکیب شوند، هنر تناسبات ایجاد می گردد (خاک زند و همکاران، 1392: 2). لینچ در سال 1961، مفهوم تصور ذهنی شهر را با انتشار کتابی با عنوان سیمای ذهنی شهر ارائه نمود. لینچ در این کتاب ابعاد ذهنی منظر شهری را مطرح کرد، بدین ترتیب اگر کالن بیشتر بر ابعاد عینی منظر تاکید داشت، لینچ ابعاد ذهنی را مورد بررسی قرار داد (لینچ، 1373). لینچ سه عامل ادراکی، فیزیکی و عملکردی را در منظر شهری با اهمیت می داند (رضازاده، 1386: 23). وی برای مطالعه تصویر ذهنی شهر هر محیط شهری را شامل سه جزء می داند: هویت، ساختار و معنی. منظر عمومی شهر (مانند خیابان ها، پارک ها، میادین، حاشیه رودخانه ها و ...) شامل دو دسته عوامل عینی و ذهنی هستند. عوامل عینی دربردارنده مجموعه عواملی طبیعی و مصنوعی مانند فرم ابنیه، جداره های شهری و طبیعی، تجهیزات شهری، فضاهای باز و پوشش های طبیعی هستند. عوامل ذهنی نیز شامل رویدادهای فرهنگی، حوادث تاریخی، خاطرات، روابط، تعاملات انسانی و رویدادهای فردی - جمعی می باشند (فیضی، 1389: 15). سوافیلد نیز در دسته بندی خود منظر را واجد دو گونه منظر عینی و منظر ذهنی دانسته است. بدین ترتیب منظر عمومی شهری را می توان حاصل کنش متقابل سه مولفه مهم یعنی محیط ساخته شده، محیط طبیعی و محیط انسانی دانست که در دو دسته عوامل عینی و ذهنی شکل می گیرند (تصویر 2) (فیضی، 1393: 6).



نمودار (2): عوامل و مؤلفه های تشکیل دهنده منظر شهری

همان طور که بررسی ها نشان می دهد، منظر شهر را می توان در سه مقیاس کلان، میانی و خرد مورد بررسی قرار داد. نما یا بدنه شهری (جداره) یکی از وجوه مورد توجه در بررسی منظر شهری است. بنابراین در ادامه مفاهیم جداره شهری، نما و ابعاد تاثیر گذار بر طراحی یک جداره شهری مطلوب مورد بررسی قرار می گیرد.



8-جداره :

جداره ها سطوح عمودی تعریف کننده یک معبرند. جداره یا بدنه فضا بخش اصلی کالبدی یک فضا را تشکیل می دهد در حقیقت این عنصر کیفیت یک فضای وابسته را مشخص می کند و به آن مفهوم محیطی می بخشد. جداره همواره یک سطح بسته یا وجهی از یک بنا نیست؛ جداره ممکن است :

- یک سطح عمودی بدون بازشو باشد.
- یک سطح عمودی با تعدادی بازشو باشد.
- و یا تنها یک سری عناصر عمودی (ستون یا درخت)، یعنی سطح شفاف با امکان ارتباط بصری (چه ارتباط فضایی امکان پذیر باشد، چه نباشد)، باشد (طباطبایی، 1390: 1).

9-نما :

همواره تناسب و زیبایی و به عبارتی خوشایندی محیط بصری در حوزه طراحی شهری و معماری امری مهم و مورد توجه بوده است. یکی از مهمترین و عمده ترین اجزاء محیط بصری شهرها نماهای ابنیه می باشند که نحوه شکل دهی به آن ها تاثیر بسیار قابل توجهی در سیمای شهر دارند.

نما به معنای نشان، نمودار، صورت ظاهر، آنچه که در معرض دید و برابر چشم است. آنچه از سوی بیرون دیده می شود و منظره خارجی بنا و عمارت. هر نما در محیطی قرار دارد و بخشی از فضا را اشغال می کند پس به عبارتی می توان گفت: نمایی که از یک نما به چشم ما می رسد در حقیقت نوعی شکل می باشد که در زمینه محیط پیرامون خود قرار گرفته است (همان: 2). وقتی که از دید معماری با کلمه نما برخورد می کنیم، اشاره مستقیمی به نمای ساختمان ها داریم که به صورت یک صفحه نمایش ترکیبات معماری ظاهر می گردد. ترکیب های معماری حاوی نوعی معنا هستند و از این رو قادرند که خیال آدمی را تحریک نمایند و با وی ارتباط برقرار کنند. به همین دلیل بخش های عمده ای از ارتباط انسان با محیط اطرافش از طریق ارتباط بصری و ذهنی وی با ترکیب های معماری آن محیط اتفاق می افتد (صفامنش، 1373: 180).

نمای هر ساختمان در مجموعه شهری که در آن حضور دارد موثر است و این تاثیر را به بدنه خیابان ها یا میادینی که در آن قرار گرفته است، انتقال می دهد. تک بناها باید تابع نیازها و ویژگی های مکان به صورت یک کل باشند. اگر هر بنا به دنبال ایجاد جاذبه های خاص خود باشد؛ نتیجه، مجموعه ی ناسازگار و آشفته ای خواهد شد. نباید تصور شود نما و مظاهر زیبایی شهری تنها آرایش شتاب زده ای است که در مرحله آخر به چهره شهر اضافه می شود، بلکه کیفیت این موارد نیاز به ملاحظات عمیق تری دارد (مزینی، 1387: 73).

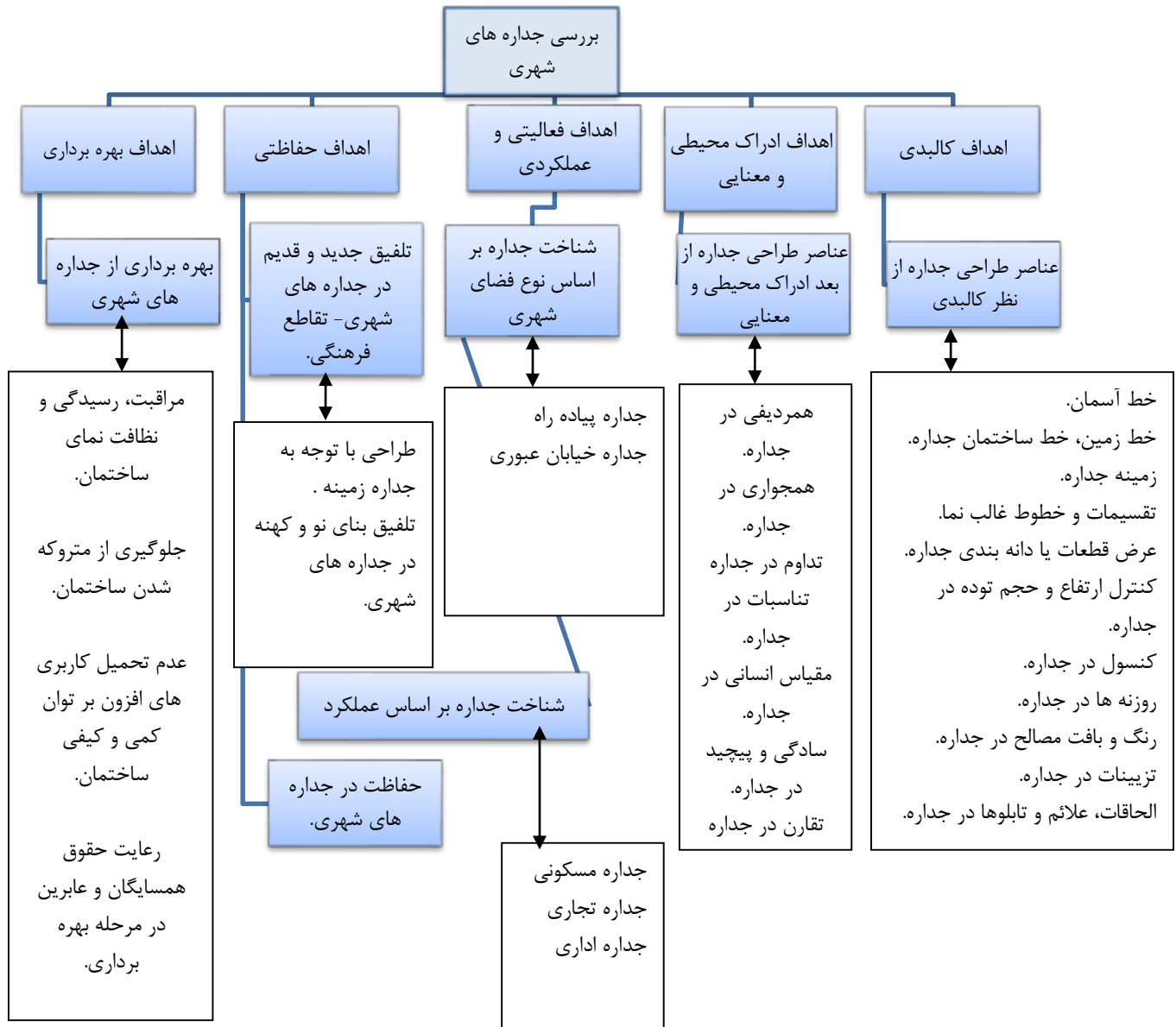
پاکزاد (1382) معتقد است؛ نما حد فاصل درون و برون بناست و به عنوان عنصری سه بعدی، محل تلاقی ویژگی ها و جنبه های خصوصی، معماری بنا و جنبه های عمومی و شهری است. در این حالت نما عضوی از بدنه و حتی منظر شهری تلقی شده و نقشی گسترده تر از نقش معمارانه می یابد تا آنجا که به عنوان دریچه درک بصری عمل می کند و ادراک بصری محیط را تحت تاثیر خود قرار می دهد و علاوه بر اثرات بصری و زیبایی شناسی واجد اثرات روانی و اجتماعی نیز گردیده و موثرترین عنصر تاثیرگذار بر کیفیت بصری بنا و فضا می شود (پاکزاد، 1382: 55 - 54).

کریر (1992) عنوان می کند؛ که ترکیب یک نما با در نظر گرفتن نیازهای عملکردی (پنجره ها، درهای بازشو، سایبان و سطح مسقف) اساساً باید به دنبال خلق یک کلیت هماهنگ به وسیله تناسبات خوب، وزن های عمودی وافقی، مصالح، رنگ و عناصر تزئینی باشد (خاک زند و همکاران، 1393: 17).



به طور کلی جداره های شهری از چند جنبه مورد بررسی و مطالعه قرار می گیرند:
 الف) از نظر اجزاء جداره و سازماندهی این اجزاء در رابطه با اهداف کالبدی (نظیر طراحی خط آسمان و زمین) و ادراک محیطی و معنایی (نظیر ایجاد جداره با هویت).

ب) از نظر همخوانی جداره با نیازها، فعالیت ها و رفتارهای شهروندان (نظیر ایجاد جداره با توجه به نوع عملکرد فضای شهری).
 ج) از نظر قانونمندی های مربوط به ساخت و نگهداری جداره شهری در رابطه با اهداف حفظ تداوم فرهنگی (نظیر حفاظت از آثار با ارزش در جداره) و انواع موارد بهره برداری (نظیر جلوگیری از متروکه شدن ساختمان)، (نمودار 3) (گردآورنده؛ به نقل از طباطبایی، 1390).



نمودار (3): اهداف کلی جداره های شهری

در این مقاله بر شناسایی شاخص های زیبایی شناسی (در رابطه با اهداف کالبدی و ادراک محیطی و معنایی) جداره های شهری، تاکید شده است. بنابراین در ادامه مفهوم زیبایی و رویکردهای زیبایی شناسی مورد توجه قرار می گیرد.



10- مفاهیم زیبایی و زیبایی شناسی:

10-1- زیبایی:

قدیمی ترین آثار فلاسفه، زیبایی را همراه با حقیقت و خوبی، سه اصل جهانی مورد علاقه و احترام همه انسان ها معرفی می نماید (نقی زاده، 1381). در تعریف زیبایی این مفهوم را در ارتباط با مطلوبیت، تناسب، لذت، خشنودی، خیر و سودمندی می دانند (خاک زند و همکاران، 1392: 3).

افلاطون زیبایی را بر دو نوع می داند: طبیعی و هندسی. زیبایی طبیعی نسبی و زیبایی هندسی مطلق است. وی معتقد است که هر آنچه را که ما زیبا می بینیم، سایه ای است از زیبایی های بالا (گروتز، 1386).

هگل معتقد است؛ که "زیبائی انبساط خاطری است که از ادراک یک چیز، فرآیند و یا رویداد به انسان دست می دهد" (پاکزاد، 1388). کانت بیان می دارد؛ این تنها سلیقه است که زیبا را از نازیبا مشخص میکند. زیبا به طور کلی آن چیزی است که محسوسات ما را در جمع به صورتی هماهنگ دربیآورد. براین اساس باید درک زیبایی بدون تفکر انجام شود. آن چیزی زیباست که از نظر همه زیبا باشد (گروتز، 1386).

جواد یوسفیان: زیبایی محصول مشترک جهان عینی و ذهنی است لیکن مردم چون موضوع و خاستگاه زیبایی را در خارج می یابند به خطا آن را پدیده ای عینی تلقی می کنند و نیز چون در درون خود آن را احساس می کنند، به خطا آن را ذهنی می انگارند.

10-2- زیبایی شناسی:

واژه زیبایی شناسی را در سال 1750 میلادی الکساندر بامگارتن برای بیان مفهوم سلیقه در هنرهای زیبا ابداع کرد (بهزادفر، 1386: 58). زیبایی شناسی در لغت به معنای شناختن زیبایی و آن رشته ای است از روانشناسی. هدف زیبایی شناسی شناساندن جمال است. از سده هیجدهم به این سو، زیبایی شناسی به عنوان یک علم، بر آن شد که راه علوم طبیعی را پیش بگیرد و مانند فیزیک، شیمی یا زیست شناسی با روش های این علوم عمل نماید. ولی مشخص شد که زیبایی شناسی بر خلاف علوم طبیعی، تاثیر عاطفی دارد و نمی توان آن را در آزمایشگاه مورد آزمایش قرار داد. از یک طرف، زیبایی شناسی همانند روان شناسی، با حالات و عوالم درونی انسانی، یعنی ادراک و عاطفه، غم و شادی، زیبایی و اراده و گزینه سر و کار دارد و از طرف دیگر، مفهوم و احکام آن به شدت نسبی است (یوسفیان: 1379). امروزه زیبایی شناسی آمیزه ای از فلسفه، روان شناسی و جامعه شناسی هنر است (احمدی، 1375).

10-3- رویکردهای عینی و ذهنی زیبایی شناسی:

بررسی رویکردهای موجود در رابطه با ماهیت زیبایی شناسی نشان می دهد، دو رویکرد کلی وجود دارد: عینی و ذهنی. در مورد ذهنی و یا عینی بودن زیبایی، نظرات زیادی ارائه شده و در اینکه قضاوت زیباشناسانه مربوط به فرستنده یا تعبیری توسط گیرنده است، نظرهای مختلفی وجود دارد. تلاش های بسیاری به منظور پر کردن خلاء ناشی از تفکر جدایی عینیت و ذهنیت توسط برخی همچون هوسرول، هایدگر و به خصوص نوربرگ شولتز صورت گرفته است تا بتوان پدیدارشناسی، عینیت و ذهنیت را با هم در مورد "چیزها" به کار برد. اما آنچه امروزه از کلمه Aesthetic یا ترجمه آن "زیبایی شناسی" برداشت می شود، مبتنی بر ابعاد عینی و ذهنی زیبایی است. بررسی ها نشان می دهد، در رابطه با این دو رویکرد در منظر شهری، در ابتدا رویکرد عینی و پس از آن رویکرد ذهنی مورد توجه بوده است. برای نمونه افرادی چون زیتنه، گیبرد و هالپرین؛ تاکیدی معمارانه بر جنبه های بصری- هنری منظر از جمله توجه به کثرت و تنوع، مقیاس انسانی، طبیعت گرایی و نظمی ارگانیک در فرم و ترکیب رنگ، داشتند (خاک زند و همکاران، 1393: 18).



این در حالی است که به تدریج زیبایی شهری از حوزه تاکیدات عینی و احساسی و تخصص گرایانه مربوط به کیفیات بصری یعنی فرم، رنگ و بافت به حوزه مطالعات ادراکی/ذهنی از محیط شهری انتقال یافت. استفان کاپلان، معتقد است ترجیحات زیبایی شناختی را نمی توان جدا از بررسی مفاهیم ذهنی افراد نسبت به مکان دانست، چرا که ادراک زیبایی همراه با عواطف شخصی و پیش زمینه ذهنی فرد در ارتباط است (Kaplan, 1991، به نقل از امین زاده، 1389).

10-4- شاخص های عینی زیبایی شناسی در جداره های شهری:

خط آسمان (انتهای جداره، جایی که از لحاظ بصری جداره به آسمان می رسد)، خط زمین (محل برخورد نما با کف مسیر است)، خط ساختمان (میزان پیش آمدگی یا عقب نشینی از جداره)، زمینه جداره (بستر اولیه ای که اشکال بر روی آن ظاهر می شوند)، تقسیمات و خطوط غالب نما (پایه یا سکوی ساختمان، بخش میانی، تاج ساختمان یا بخش بالایی)، عرض قطعات یا دانه بندی (ترکیب چندین نمای مستقل و یا نمای قطعات تفکیکی متفاوت)، کنترل ارتفاع (از طریق محدودیت های ارتفاعی)، کنترل حجم توده در جداره (با تعیین حداکثر ابعاد افقی یا سطح زیربنا)، کنسول (حجمی بیرون زده در ارتفاعی از سطح بدنه که تمامی سطوح آن بسته باشد، از عناصر حجمی جداره برای ایجاد ریتم یا تاکید)، روزنه ها (فضاهای ارتباطی درون و بیرون جداره (پنجره ها، بازشوها... شفاف و عبور نور)، رنگ و بافت مصالح، تزیینات (جزئیاتی که هنگام ساخت جهت تزیین ساختمان احداث شده اند)، الحاقات، علائم و تابلوها در جداره، نبش در جداره (بخشی از جداره که در تقاطع دو معبر با یکدیگر و یا اتصال با میدان ایجاد می شود)، تفکیک سطح (سطوح مقابل یک تقاطع، یا وجوهی از جداره که همچون مانع بصری بخشی از محدوده دید ناظر را مدتی به خود اختصاص می دهند) و پیچ در جداره (پیچ در خیابان های شهری موجب بسته شدن دید و معرفی جهت حرکت می شوند؛ که این خود سبب برجسته شدن ارزش های کالبدی و سیمای جداره که در مقابل دید قرار دارند، می شوند).

10-5- شاخص های ذهنی زیبایی شناسی در جداره های شهری:

همردیفی در جداره (امتداد یافتن خطوط افقی نماها در جداره)، همجواری (عنصر یا نمایی از بدنه که به خودی خود نسبت و تناسب مطلوب دارد و با قرار گرفتن در بدنه ای ممکن است ارزش خود را از دست دهد)، تداوم (شکل گیری فضای خیابان به عنوان یک کریدور تنها از طریق تداوم جداره های آن هویت پیدا می کند)، تناسب (مفهوم نسبت و تناسب در ارتباط میان ابعاد یک ترکیب نهفته است، وجود نوعی نسبت میان اجزاء و نسبت آن به تمام بدنه)، مقیاس انسانی (در نظر گرفتن نسبت و تناسب اجزاء و کل جداره نسبت به انسان، احساس ارتباط متناسب در ناظر در خیابان محصور با بناهای یک یا دو طبقه)، سادگی و پیچیدگی، تقارن (ترتیب و آرایش عناصر اجرای همانند در دو سوی یک خط یا صفحه محور، به وحدت و درک سریع جداره کمک می کند)، اصل تشابه در فرم، رنگ، جنس، شکل (در جداره عناصر مشابه تکراری در فواصل نسبتاً مناسبی واقع می شوند تا ذهن آن ها را دسته بندی کند، اصل تشابه با اصل تقرب و ریتم همراه است)، ریتم یا تکرار آهنگین (عناصر افقی و عمودی جداره که در زاویه دید و در پرسپکتیو تشدید می شوند)، تعادل (برابری یا همبستگی وزن های بصری در دو طرف جداره)، هماهنگی (ترتیب، تنظیم و ارتباط متناسب و همکاری میان عناصر، برای رسیدن به هدفی خاص "وحدت" با حفظ شخصیت هر عنصر)، نظم (سازماندهی اجزاء جداره با کل جداره از طریق: ارتباط اجزاء جداره با کل جداره، رابطه تک تک اجزاء جداره با یکدیگر، رابطه کل جداره نسبت به انسان).

11- نتیجه گیری :

فضاهای شهری قسمتی از بافت شهری است که عموم مردم به آن دسترسی فیزیکی و بصری دارند، بستری است برای فعالیت های انسانی و برقراری تعاملات اجتماعی، فضای شهری. صفحه ای است که داستان زندگی جمعی در آن گشوده می شود. نمای ساختمان ها رو به فضاهای بیرون، جداره های این محیط کالبدی را فراهم می سازند و مجموعه این نماهاست که گویای چهره واقعی شهر و شهروندان می باشد. آراستگی موزون شهری بدون برنامه ریزی علمی و روانشناسانه توسط طراحان و متخصصان و مسئولان، منجر به اغتشاش در نظام تصویری شهر می شود. بنابراین به منظور ایجاد ساختاری هماهنگ در سطوح جداره های شهری؛ لزوم وجود اصول و معیارها قابل توجه و اساسی است. جداول (4) و (5)، برگرفته از نظریات افراد صاحب نظر در این امر می باشد که هم راستا با چهاچوب نظری و تعاریف ارائه شده تکمیل گردیده است.

جدول (4): اهداف کالبدی جداره های شهری

پیشنهاد های طراحی	عناصر طراحی جداره از نظر کالبدی (شاخص های عینی زیبایی شناسی)
طراحی در ارتباط با اقلیم، عملکرد. ایجاد نظم در جداره با حذف نقطه دید به الحاقات نامناسب مانند آنتن تلویزیون. استفاده از بیش از یک طبقه بالاتر یا پایین تر از میانگین خط پایه آسمان.	خط آسمان
طراحی در ارتباط با اقلیم، عملکرد / ایجاد عقب نشینی یا پیش آمدگی خط ساختمان در جداره ها با رعایت تناسب با تعداد طبقات و عرض دانه ها.	خط زمین خط ساختمان
همبستگی بین اجزاء جداره جهت ایجاد یک زمینه با هویت. ایجاد محرمیت و بسته بودن فضاهای داخلی ساختمان با غالب شدن زمینه بر شکل روزنه ها. ایجاد ارتباط زیاد درون و بیرون جداره با غالب شدن شکل روزنه ها بر زمینه	زمینه / شکل (اشغالگر بخشی از زمینه)
بخش پایین در صورت تجاری یا عمومی بودن شیشه خور بیشتری داشته باشد. تعادل سطوح شفاف و کدر در بخش میانی. تنوع و غنای جداره در خط بام بخش بالا.	تقسیمات نما
ترکیب دو گروه خطوط عمودی و افقی جداره و ایجاد وحدت. کشیدگی در جداره با خطوط افقی (سکون و آرامش). تحرک و پویایی با خطوط عمودی (طول جداره کوتاه و ارتفاع جداره بیشتر).	خطوط جداره
کاهش تضاد مقیاس میان دانه بزرگ و کوچک و پنهان کردن پهنای واقعی دانه بزرگ؛ با خرد کردن سطوح و تغییرات در نمای بیرونی.	عرض قطعات (دانه بندی)
ایجاد مناطق ارتفاعی کوچک در مناطقی که ارتفاع مجاز همگون سبب یکنواختی در خط آسمان شده است. کنترل ارتفاع دو طرف خیابان برای ورود آفتاب. کنترل ارتفاع در جداره های تاریخی و حفظ دید.	کنترل ارتفاع
خرد کردن سطوح و تغییراتی در نمای بیرونی به منظور کاهش ظاهری حجم توده.	کنترل حجم و توده
هماهنگی بین اجزاء کنسول و اجزاء جداره (موقعیت قرارگیری).	کنسول در جداره
ایجاد وحدت با رعایت تناسب روزنه ها. برای ایجاد تعادل در جداره های با کشیدگی عمودی از پنجره افقی و به عکس استفاده شود.	روزنه ها
استفاده از رنگ های روشن جهت ایجاد شادابی در جداره های شهری. هماهنگی بین رنگ و مصالح برای ایجاد وحدت. استفاده از رنگ ها و مصالح مختلف جهت تنوع و غنای جداره اما نه در حدی که هویت و وحدت از بین رود.	رنگ و بافت مصالح

تزئینات جداره	تزئینات جداره به حدی نباشد که اغتشاش بصری ایجاد شود. هماهنگی میان تزئینات.
الحاقات، تابلوها، علائم	حذف الحاقات نامناسب در جداره (لوله بخاری، دودکش، کانال کولر، نودان و...). الحاقات می توانند در جداره جزء عناصر معماری جداره باشند و به المان تبدیل شوند. توصیه می شود در نمای ساختمان های تجاری تابلو ها به صورت عنصری از معماری در نمای جداره در نظر گرفته شود؛ از قبل طراحی شده و به تایید شهرداری برسد.
نیش در جداره	تغییر خط بام، رنگ، مصالح، فرم. نقش مفصل: حس و حال دو خیابان با جداره های متفاوت را پیوند می دهد. نقش نشانه: شاخص، جهت دهنده.
تفکیک سطح و پیچ در جداره	محل تفکیک سطح و پیچ در جداره بایستی با تاکید (تغییر خط آسمان، تغییر فرم، تغییر رنگ و مصالح، تغییر مصالح) همراه باشد/ استفاده از بنای یادبود یا نشانه در این نقاط.

جدول (5): اهداف ادراک محیطی و معنایی جداره های شهری

عناصر طراحی جداره از بعد ادراک محیطی و معنایی (شاخص های ذهنی زیبایی شناسی)	پیشنهاد های طراحی
همردیفی در جداره	ایجاد همردیفی در جداره با امتداد خطوط افقی اصلی هر نما در نمای مجاور. در شرایطی که اجزای جداره وضع موجود همردیف نباشند، استفاده از رواق در جلوی جداره در طبقه همکف؛ برای ایجاد وحدت در کل جداره.
همجواری	همباد بودن سطوح در نما و خط بام. هماهنگی میان فرم سقف ها. توجه به رابطه سطوح پر نما، پیوستگی خطوط نمای دو بنای مجاور، ترکیب رنگ و مصالح دو بنای مجاور. رعایت مقیاس و حجم توده در همجواری ها.
تداوم	اجتناب از باز نمودن بی هدف جداره برای تداوم. ایجاد تنوع حجمی در جداره متداوم با استفاده از فضای عقب نشسته (فضای مکث).
تناسبات	استفاده از نسبت طلایی. درصد سطح پنجره ها و ورودی نسبت به کل سطح بنا می تواند حد متوسطی را بدست دهد که کلیه ابنیه دیگر یک یا دو درصد بیشتر یا کمتر از آن باشند. راه حل های ایجاد تناسب در جداره: چیدن خطوط نما در کنار یکدیگر به طور منظم، تاکید روی بخش هایی از نما، اضافه کردن خطوط به نما یا بالا و پایین بردن محل قرنیزها و کتیبه در طول چند ساختمان.
مقیاس انسانی	ایجاد تقسیمات مختلف و تخلل حجمی و سطوح شفاف و سطوح خرد شده. برآمدگی در جداره جهت پرهیز از کشش چشم به طرف بالا در ساختمان های بلند مرتبه.
سادگی و پیچیدگی	باید توجه داشت سادگی به یکنواختی و پیچیدگی به اغتشاش تبدیل نشود. استفاده از تعدد فرم ها، ریزه کاری ها و عناصر متمایز و جانمایی عناصر غیر مترقبه. در طراحی پیچیده نقاط جاذب متعدد می گردد و ذهن را درگیر می کند.
تقارن	استفاده از اصل تشابه و تکرار.

استفاده از اصل تشابه و تقرب در مقیاس هایی نه چندان وسیع جهت جلوگیری از یکنواختی.	اصل تشابه
استفاده از اصل تشابه و ریتم در مقیاس های وسیع و فواصل دور از هم.	ریتم (تکرار آهنگین)
برای ایجاد تعادل کامل در نما می توان از تقارن استفاده کرد. تعادل در نما به وسیله ترکیب نمای تک بناها انجام می شود/ جمع عناصر در دو بخش جداره باید برابر باشند.	تعادل
در مکان هایی که سبک های متنوعی وجود دارند: افزودن عناصر جدیدی به طرح؛ مشروط به آنکه ارتباط قوی طراحی بین عناصر قدیم و جدید رعایت شود.	هماهنگی
جهت ارتباط جزء و کل باید اجزاء ناتمام و غیر مستقل باشند. پیوستگی اجزاء جهت درک جداره به صورت کل بصری؛ برای پیوستگی اجزاء جداره، فرم سقف و خط بام اجزاء مشابه و بین ابعاد بازشوها تناسب وجود داشته باشد.	نظم (سازماندهی اجزاء جداره با کل جداره)

منابع:

1. پاکزاد، جهانشاه (1385)، راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری.
2. ماجدی، حمید، منصوری، الهام و حاجی احمدی، آذین، 1390، بازتعریف فضای شهری (مطالعه موردی: محور ولیعصر حدفاصل میدان ولیعصر تا چهارراه ولیعصر)، فصلنامه مدیریت شهری، شماره 27، صص 263-283.
3. حسینی، سید باقر و رزاقی اصل، سینا، 1387، حرکت و زمان در منظر شهری: انگاره ها و مفاهیم طراحی، تهران، نشریه بین المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت ایران، شماره 6، صص 83-88.
4. کالن، گوردن، 1382، گزیده منظر شهری، منوچهر طبیبیان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
5. گروتز، یورگن، 1386، زیبایی شناسی در معماری، جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
6. پارسی، حمیدرضا، 1381، شناخت محتوای فضای شهری، فصلنامه مدیریت شهری، شماره 11، صص 41-49.
7. بهزادفر، مصطفی، 1386، هویت شهر، تهران.
8. فیضی، محسن، 1389، فرآیند بازآفرینی منظر میادین شهر تهران با هدف ارتقای تعاملات اجتماعی شهروندان، فصلنامه مطالعات شهری، شماره 7، صص 3-14.
9. مزینی، منوچهر، 1387، مقالاتی در باب شهر و شهرسازی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
10. رضازاده، راضیه، 1386، بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر کیفیت معماری شهری و سیمای شهر، نشریه آبادی، تهران.
11. پاکزاد، جهانشاه، 1382، پدیدارشناسی نمای ساختمان های مسکونی و سیر تکوینی توقعات از آن، نشریه هنرهای زیبا، شماره 14، دانشگاه تهران.
12. احمدی، بابک، 1375، حقیقت و زیبایی، انتشارات مرکز، تهران.
13. امین زاده، بهناز، 1388، ارزیابی زیبایی و هویت مکان، فصلنامه هویت شهر، سال پنجم، شماره 7، صص 3-14.
14. صفامنش، کامران، 1373، طرح بهسازی خیابان لاله زار، سازمان زیباسازی شهر تهران.
15. گلکار، کوروش، 1382، از تولد تا بلوغ طراحی شهری، نشریه صفا، شماره 36، صص 8-23.
16. لینچ، کوین، 1373، طرح شهر و نما و ظاهر شهر، مقالاتی در باب شهر و شهرسازی، ترجمه مزینی، دانشگاه تهران.
17. محمودی، امیر سعید، 1385، تبیین عوامل موثر بر سازماندهی سیمای شهری، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی وزارت راه و شهرسازی.



18. منصوری، سید امیر، 1384، درآمدی بر زیبایی شناسی باغ ایرانی، فصلنامه باغ نظر، شماره 3، صص 58-63.
19. نقی زاده، محمد، 1381، زیبایی شناسی، فرم و فضای معماری و شهر، مجموعه مقالات گردهمایی زیبایی شناسی کاربردی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنر وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
20. یوسفیان، جواد، 1379، نگاهی به مفهوم زیبایی شناسی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه علامه طباطبایی، صص 135-178.
21. پورجعفر، محمدرضا؛ تقوایی، علی اکبر و صادقی، علی رضا، 1388، خوانش تاثیر ساماندهی محورهای شهری بر ارتقای کیفیت محیط فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: خیابان آزادی تهران)، دوفصلنامه مدیریت شهری، شماره 24.
22. مدنی پور، علی، 1384، طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی، ت: فرهاد مرتضایی، تهران.
23. نوربرگ شولتز، کریستیان، 1384، مفهوم سکونت به سوی معماری تمثیلی، ترجمه محمود امیریار احمدی، انتشارات آگاه.
24. پاکزاد، جهانشاه، 1388، مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری تهران، انتشارات شهیدی.
25. خادمی و همکاران، 1389، مطلوبیت خیابان های شهری.
26. طباطبایی، ملک، 1390، جداره های شهری و نقش آن ها در فضاهای شهری، انتشارات آرمانشهر، تهران.
27. خاک زند، مهدی؛ محمدی، مریم؛ جم، فاطمه و آقابزرگی، کوروش، 1393، شناسایی عوامل موثر بر طراحی بدنه های شهری با تاکید بر ابعاد زیبایی شناسی و زیست محیطی (مطالعه موردی: خیابان ولی عصر "عج" - شهر قم)، فصلنامه مطالعات شهری، شماره 10، صص 15-26.
28. کیانی، اکبر، 1390، بررسی و ارزیابی اولویت های منظر فضاهای عمومی شهر عسلویه با استفاده از مدل ANP، فصلنامه باغ نظر، سال هشتم، صص 25-38.
29. شوای، فرانسواز، 1392، شهرسازی تخیلات و واقعیات، ت: حبیبی، سید محسن، انتشارات دانشگاه تهران.
30. دوبران، اسماعیل، 1391، سنجش مولفه های آسایش بصری در منظر شهر (با تاکید بر محله حسینیة اعظم زنجان).